

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته؛ سحرخیزی

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَاءَ» خدای تبارک و تعالی از میان عباد مؤمنش آن مؤمنی که دعاء باشد یعنی زیاد اهل دعا باشد را دوست دارد. «فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ» دعا را در این زمان بالخصوص انجام بدهید که زمانش سحر تا طلوع شمس است که در روایات راجع به بهترین اوقاتی که دعا مستجاب می‌شود چند وقت را ذکر کردند، یکی از اوقات مهم آن وقت سحر است. بعد تعلیل می‌آورد «فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ» ابواب سماء مفتوح می‌شود. تفتح فیها ابواب السماء کنایه از اینست که این دعا بالا می‌رود و بر نمی‌گردد اینطور نیست که دعا بالا نرود یا بگوئیم ملائکه آمادگی دارند و مأموریت دارند این دعا را به اجابت برسانند از ناحیه خدا، این کنایه است. «و تَقْسَمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ» ارزاق در این ساعت تقسیم می‌شود «و تُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ» حوائج بزرگ در این ساعات انجام می‌شود و محقق می‌شود^[۱].

این روایت را در درجه اول برای تذکر به خودم خواندم. یکی از سنت‌هایی که در میان علما و بزرگان بوده مسئله‌ی سحرخیزی است. اینکه انسان قبل از اذان صبح نیم ساعت، يك ساعت برخیزد و مشغول دعا، نماز و قرآن باشد که برخی از مفسران بزرگ در شرح حال‌شان نوشته‌اند که ما نکات عمده‌ای که در تفسیر به ذهن‌مان وارد شد و خطور کرد، در همین لحظات بوده.

این سنت و این روش، روش همه یا اکثر علمای ما بوده و الآن هم در حوزه‌ها باید همین را داشته باشیم. واقعاً طلبه‌ای که سحرخیزی نداشته باشد از خیلی از امور محروم است. از علم، معنویت و حتی شکوفایی تعقل محروم است. آن زمان مناسب ترین زمان در تعقل و درایت انسان است. علاوه بر اینکه هم در روایات آمده و هم علم روز اثبات می‌کند که برای صحت بدن چقدر اثر دارد.

عرض من این است که آقایانی که سحرخیزی دارند، خوشا به حالشان، این را حفظ کنند و نگذارند به آن صدمه بخورد. حتی اگر يك شب از انسان فوت شود خسارتی است که قابل جبران نیست. اگر نماز شب از انسان فوت شد درست است که انسان می‌تواند قضای آن را انجام بدهد اما این قضا با خود وقت خیلی فاصله دارد.

واقعاً اگر بخواهیم به جایی برسیم، نه اینکه مقام دنیوی، داریم می‌بینیم افرادی در همین انقلاب خود ما به مقامات خیلی بالا رسیدند، زمانش که تمام شد مثل يك طلبه‌ی معمولی شدند، مقام‌های دنیوی ولو در همین نظام جمهوری اسلامی ارزشی ندارد آنچه ارزش دارد این است که انسان بداند، امروز و امشب يك قدم به خدا نزدیک شد یا نشد؟ خدا دست او را گرفت يك قدم به سمت خودش بیاورد یا نه؟ همیشه این مثال در ذهن‌مان باشد که ما دائماً در حال پرت شدنیم و باور کنیم که دنیا پرتگاه است، دنیا آدم را به چاه بدبختی پرت می‌کند، چه کسی باید به فریاد ما برسد؟ خدای تبارک و تعالی. چه زمانی؟ یکی از اوقات سحر

است، یعنی مثل اینکه فرض کنید انسان اگر يك سحر را از دست بدهد چقدر پشیمان می‌شود؟ چقدر نادم می‌شود؟ چقدر گرفته می‌شویم! ولی ما متأسفانه (خودم را می‌گویم) ممکن است سحرهایی بگذرد و موفق هم نشویم و روزش هم برای ما فرق نکند.

گاهی روایاتی که داریم خدای تبارك و تعالی گاهی اوقات سحر را از آدم می‌گیرد برای اینکه غرور پیدا نکند، ولی این در افراد ضعیف است، این در افرادی است که با يك سحر، يك ماه، يك سال، ممکن است يك غروری پیدا کند و مشکلاتی برای جامعه ایجاد کند ولی چرا ما خودمان را در حد این ضعیفا قرار بدهیم؟ ما باید از این نعمت الهی و موقعیت استفاده کنیم. سحرخیزی برای درس و بحث ما، برای روز ما بسیار بسیار لازم و ضروری است.

استغفار در دل شب، انسان در دل شب سجده طولانی داشته باشد، من گاهی اوقات فکر می‌کردم این عرفا یا بزرگان و اهل معنا، یا در روایات هم آمده چرا اینقدر ذکر یونسیه را مورد تأکید قرار داده‌اند؟ چقدر تأکید در آن وجود دارد «سبحانك إني كنتُ من الظالمين» اگر واقعاً باورمان باشد نمی‌شود سحر بیدار نشویم. اگر انسان بداند در پرتگاه است، بداند دائماً به خودش ظلم می‌کند، خودش از مصادیق ظالمین است، دنبال این است که راهی پیدا کند، چطور انسان اگر نیمه شب سردرد و دل‌درد بگیرد حاضر است این بیمارستان و آن بیمارستان برود و برایش یکی دو ساعت هم فرقی نمی‌کند اما برای این امراض معنوی، برای این مشکلات روحی، برای این ظلمی که دائماً به خودمان می‌کنیم، اینکه تقریب پیدا نمی‌کنیم و دائماً از خدا دور می‌شویم چه ظلمی از این بالاتر است؟ اول شب که می‌شود واقعاً در محاسبات خودمان اینها را داخل کنیم، حتماً شب بیدار می‌شویم، حتماً خدا سحرخیزی را به انسان نصیب می‌کند

البته سحرخیزی خودش مراتب و کیفیت‌های زیادی دارد، این روایت را هم از رسول خدا بخوانیم که حضرت فرمود «خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ» بهترین وقتی که شما خدا را می‌خوانید سحر است، «وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ ع - سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» حضرت یعقوب به فرزندانش فرمود من برای شما استغفار می‌کنم پیامبر این آیه را خواندند و فرمود «وَقَالَ أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ» وقتی که بچه‌ها از یعقوب خواستند برای ما استغفار کند، یعقوب هم فرمود سوف. برای این بود که سحر بیاید و در سحر این استغفار را داشته باشد^[2].

امیدوارم که ان شاء الله خدا به ما توفیق بدهد و واقعاً از برکات اصحاب، از فیوضات خاصی که خدا در اسحار به عباد خاص خودش می‌کند نصیب همه ما بفرماید.

اشکالات فضیای درس و پاسخ حضرت استاد

اشکال: روی مبنای مرحوم نائینی که می‌گوید در قدرت شرعیه اسبق زماناً از مرجحات است یعنی اسبق متعین می‌شود لذا نباید آن را ترک کند ولی در عین کسی آن را ترک کرد و سراغ واجب دیگر رفت. آیا انجام واجب متاخر صحیح است؟

جواب: مسلم آن واجب صحیح است و انجامش از جهت صحت و ملاک هیچ مشکلی ندارد منتهی سوال این است که آیا با این تأخیر معصیت کرده یا نه که جواب این سوال در کلمات مرحوم محقق نائینی بر حسب آنچه در فوائد الاصول آمده نیست. روی مبنای ما که اسبقیت از مرجحات نیست روشن است که معصیتی نیست. روی مبنای نائینی معصیت محقق می‌شود چون باید قدرتش را صرف امتثال آن واجب اول می‌کرده اما همین اندازه که تأخیر انداخته و واجب دوم را ولو صحیحاً انجام داده مستحق مذمت است.

این مطلب موید نظر ما و کسانی که این را از مرجحات نمی‌دانند است به این بیان که کسی نذر روزه‌ی روز پنجشنبه و جمعه را کرد ولی قدرت بر احدهما دارد اما اگر روزه‌ی روز پنجشنبه را نگرفت ولی جمعه را گرفت بعید است که بگوئیم برای تأخیر در

پنجشنبه معصیت حاصل می‌شود چون یک قدرت بر امتثال برای مولا داشت و آن را انجام داده ولی در یک روز متاخر است.

اشکال: اینکه مبنای شما معیار بودن عقل در امتثال است آیا ضابطه خاصی دارد؟

جواب: وقتی می‌گوئیم معیار در امتثال عقل است به این معناست که مثلاً عقل می‌بیند شما نسبت به تکلیف متاخر و متقدم قدرت دارید پس می‌گوید چون قدرت داری هر کدام را که خواستی امتثال کن شما هم که یک قدرت را بین انجام متقدم و متاخر مخیری. عقل در امتثال تکالیف در پی این است که اوامر شارع انجام شود و بین متقدم و متاخر فرقی نمی‌گذارد چون هر کدام را انجام بدهی امتثال محقق می‌شود. بلکه اگر با انجام متاخر امتثال انجام نمی‌شد عقل تعییناً حکم به انجام متقدم می‌کرد و یا اگر بحث اهم و مهم مطرح باشد عقل حکم به انجام اهم می‌کند لذا اگر کسی اهم را انجام نداد استحقاق مذمت نیز دارد.

اشکال: اینکه مرحوم نائینی گفتند در قدرت شرعیه علم اجمالی داریم یکی ملاک ندارد چگونه قابل تصویر است؟

جواب: مرحوم آقای صدر در مقام اشکال به نائینی گفتند شما که می‌گوئید چون قدرت یکی بر اینها وجود دارد پس یکی از اینها ملاک دارد یا مرادتان قدرت در ظرف امتثال است و یا اصل القدرة. اگر مراد اصل القدرة است که موجود است لذا فرقی نمی‌کند اولی را انجام بدهیم یا دومی را و اگر مراد قدرت در ظرف امتثال است اشکالش را بیان کردیم.

اینکه مرحوم نائینی می‌فرماید در قدرت شرعیه با امتثال یکی موضوع دیگری از بین می‌رود و نتیجه باید بگوئیم یکی از اینها ملاک دارد در نتیجه مسئله اهم و مهم در این بحث مطرح نمی‌شود، صحیح نیست چون احتساب ملاک باید قبل الامتثال بشود و بررسی کنیم که آیا قبل الامتثال این دو واجب ملاک دارند یا نه که به نظر ما ملاک دارند. هر چند مرحوم آخوند در فرق بین تعارض و تزاحم فرمود در تعارض احدهما ملاک دارد ولی در تزاحم هر دو ملاک دارد ولی ملاک قبل العمل و قبل الامتثال است. به نظر ما قبل العمل هر دو ملاک دارد و لذا برخلاف مرحوم نائینی بحث اهم و مهم هم در اینجا جاری می‌شود.

البته این مسائل در فرضی است که ما اصل انقسام قدرت به عقلی و شرعی را بپذیریم. ما قبلاً عرض کردیم هر چند قدرت شرعیه ثبوتاً قابل تصویر است اما اثباتاً قابل تصویر نیست یعنی در مقام اثبات دلیلی مبنی بر اینکه بگوئیم چون شارع قدرت را در لسان دلیل آورده پس این قدرت در ملاک دخالت دارد، در دست نیست.

اشکال: اینکه شما معیار عقل قرار می‌دهید، عقل می‌گوید آنچه اسبق است به ظاهر نقد و آنچه متاخر است نسیه است پس باید نقد را گرفت و نسیه را رها کرد.

جواب: این کلام روحش به همین دلیل برمی‌گردد که بگوئیم اسبق فعلی و غیر اسبق هم غیر فعلی است. جواب دادیم که اگر اینطور باشد بین يك حکم فعلی و غیر فعلی تزاحمی نیست چون فرض ما در جایی است که هر دو فعلی است. کسی که روز چهارشنبه نذر کرده وجوب وفای به نذر به نحو واجب معلق یا واجب مشروط گریبانش را گرفته، منتهی يك مصداقش پنجشنبه است و يك مصداقش جمعه است. اگر بگوئیم وجوب دومی نیامده تزاحمی وجود ندارد. به نظر ما ضابطه این است که در بحث هر دو فعلی و به قول شما نقد باشند پس اگر یکی غیر فعلی یا نسیه باشد از محل بحث خارج است.

اشکال: اینکه می‌گویند دو واجب رافع موضوع یکدیگرند در مورد متقدم صحیح است اما در مورد متاخر صحیح نیست چون وقتی متقدم را رها کرد و به زمان متاخر رسید، محل متقدم دیگر فوت شده.

جواب: کلام شما از لحاظ تکوینی صحیح است اما از نظر اعتباری اگر متاخر را آوردم کشف می کند که موضوع متقدم علی فرض وجود متقدم موضوع نداشت چون قدرت دخالت در موضوع دارد. اگر مکلف قدرتش را صرف در متاخر کرد، کشف می کند که قدرت بر متقدم نداشته است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 478: عَنْهُ عَنِ الْجَامُورَانِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَجِبُ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلُّ عَبْدٍ دَعَاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ.

[2] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 477: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلٍ يَعْقُوبَ ع - سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَ قَالَ أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ.